

جهاد در فقه معاصر شیعه (کتاب)

نویسنده: هادی صادقی

• چکیده

کتاب جهاد در فقه معاصر شیعه، کتابی به قلم محمد سروش محلاتی در حوزه فقه سیاسی است. در این اثر، جهاد بر مبنای سید ابوالقاسم خوئی به صورت استدلالی-انتقادی تبیین شده است. نویسنده با نقد دیدگاه خوئی در باب جهاد، مشروعیت و محدوده جهاد در اسلام را بیان می‌کند. خوئی جهاد را به سه نوع (جهاد با مشرکان، اهل کتاب و باغیان) تقسیم کرده، در این موارد جهاد را واجب می‌داند.

در مقابل نویسنده با نقد این دیدگاه، جهاد با مشرکان را فقط در صورت انجام اقدامات ایذائی، و قتال با اهل کتاب را تنها در صورت عدم پایبندی آنان به پیمان ذمه واجب می‌داند. او همچنین دیدگاه خوئی در مورد ولایت فقیه و نقش او در تصمیم‌گیری جهاد را نقد کرده است.

سروش محلاتی در بحث بغات، با نقد دیدگاه فقیهان و ادله آنان، باغیان را از مؤمنان به‌شمار می‌آورد و معتقد است، تنها در صورت ناصبی‌شدن از دین خارج می‌شوند. نویسنده با بررسی روایات قیام علیه سلطان جائر، چنین نتیجه می‌گیرد که در این احادیث تنها از اقدامات خشونت‌آمیز نهی شده است.

معرفی کتاب و ساختار آن

کتاب جهاد در فقه معاصر شیعه، کتابی در حوزه فقه سیاسی است که مسئله جهاد را از منظر فقهی بررسی می‌کند. در این نوشتار، متن فتوایی-استدلالی نوشته‌شده به قلم سید ابوالقاسم خوئی درباره موضوع جهاد (چاپ‌شده در ضمن کتاب منهاج الصالحین) محور بحث قرار گرفته است و نویسنده به تبیین استدلالی-انتقادی آن می‌پردازد. نویسنده علاوه بر بررسی دقیق دیدگاه‌های سید ابوالقاسم خوئی، به آراء فقیهان معاصر دیگری چون، حسین وحید خراسانی، جواد تبریزی، ضیاءالدین عراقی، سید محمدحسین فضل‌الله، حسینعلی منتظری و مرتضی مطهری توجه کرده است.

مباحث این کتاب در دو بخش اصلی تنظیم شده است. این اثر فاقد فهرست منابع و فهرست مطالب تفصیلی است و فهرست کلی مطالب در ابتدای کتاب قرار دارد. در بخش اول اقسام جهاد و شرایط وجوب آن در عصر حضور و در بخش دوم مشروعیت یا عدم مشروعیت جهاد ابتدایی در عصر غیبت بررسی می‌شود. در بخش نخست، جهاد با مشرکان، جهاد با اهل کتاب، جهاد با بغات و شرایط وجوب جهاد بررسی شده است. بخش دوم نیز مشتمل بر پنج بحث است: مشروعیت جهاد ابتدایی در عصر غیبت، عدم مشروعیت جهاد ابتدایی در عصر غیبت، فلسفه اذن امام در جهاد، ولایت بر جهاد و خروج بالسيف در برابر سلطان جائر.

نویسنده کتاب، محمد سروش محلاتی (زاده ۱۳۴۰ش)، از مدرسان فقه و اصول در حوزه علمیه، پژوهش‌گر دانش فقه به‌ویژه فقه سیاسی است. کتاب‌های دولت و اجرای شریعت و آلات لهو و موسیقی از آثار دیگر نویسنده به شمار می‌آید. کتاب جهاد در فقه

معاصر شیعه را انتشارات میراث اهل قلم در سال ۱۳۹۶ ش در ۱۸۴ صفحه منتشر کرده است

جهاد با مشرکان

سید ابوالقاسم خوئی جهاد را قتال برای برافراشتن پرچم اسلام و تحقق شعائر ایمانی تعریف کرده و آن را در سه مورد لازم می‌داند: ۱. جهاد با مشرکان، ۲. جهاد با اهل کتاب و ۳. جهاد با باغیان. محقق خوئی، شرک و کفر را منشأ جهاد و جهاد کردن با مشرکان را به صورت مطلق و تا ریشه‌کن شدن شرک واجب دانسته است (ص ۱۱-۱۳).

سروش محلاتی منحصردانستن جهاد در این سه قسم را بی‌دلیل و جهادهای مبتلابه و مهم‌تری، مانند جهاد دفاعی را بر شمرده است (ص ۷۷-۷۹). همچنین او احتمال داده که جهاد با مشرکان تنها در صورتی واجب باشد که مشرکان از دعوت به اسلام جلوگیری، یا به مسلمانان تعرض کنند (ص ۱۳).

استدلال به آیات بر وجوب مطلق جهاد با مشرکان

سید ابوالقاسم خوئی با استناد به آیه ۷۴ سوره نساء، آیه ۳۹ سوره انفال، آیه ۶۵ سوره انفال، آیه ۵ سوره توبه و آیه ۳۶ سوره توبه بر وجوب مطلق جهاد با مشرکان (مهدورالدم بودن آنها) استدلال کرده است (ص ۱۳). او معتقد است، آیاتی که انجام جهاد را به اقدامات ایدائی دشمنان مقید کرده (آیات ۱۹۰ و ۱۹۱ سوره بقره) مربوط به اهل کتاب است (ص ۱۹).

سروش استدلال به آیات را ناتمام دانسته است. به نظر او، این آیات بر دو دسته‌اند و هیچ‌یک بر مهدورالدم بودن مشرکان دلالت ندارد؛ دسته اول (آیات ۷۴ نساء و ۶۵ انفال) بیان‌کننده اصل تکلیف قتال هستند، ولی نسبت به کسانی که باید با آنان جنگید، ساکت‌اند. دسته دوم (آیات ۳۹ انفال و ۵ و ۳۶ توبه) نیز جهاد با مشرکان را واجب دانسته، ولی رفتار ایدائی مشرکان، مانند فتنه‌گری و آزار مسلمانان را سبب جهاد می‌داند، نه شرک آنان. همچنین او معتقد است، آیات مقیدۀ تنها مربوط به مشرکان است و به اهل کتاب ارتباطی ندارد (ص ۱۹-۲۱).

مقید بودن آیات به اقدامات ایدائی دشمنان

به نظر سروش محلاتی، بر اساس آیات ۱۹۰ سوره بقره و ۱۳ سوره توبه، جهادکردن با مشرکانی که برای مؤمنان شرّی ندارند، بی‌وجه است. همچنین او معتقد است، مطابق آیات ۸ و ۹ سوره ممتحنه، جهادکردن با مشرکان، تنها در صورتی است که مسلمانان را کشته، یا آواره کرده باشند. اما درباره مشرکانی که چنین رفتاری نداشته‌اند، به رفتار نیک با آنها سفارش شده است (ص ۲۳-۲۵).

نویسنده از این اشکال که آیات سوره ممتحنه مربوط به زمان ضعف اسلام است و آیه ۵ سوره توبه (مشرکان را در هر کجا که یافتید، بکشید-در کتاب، آیه به صورت صحیح نقل نشده است) آن را نسخ کرده، پاسخ داده است. به گفته او، اولاً آیه سوره توبه عام و آیات سوره ممتحنه خاص است و عام با خاص تخصیص زده می‌شود. ثانياً آیات سوره ممتحنه

قابل تخصیص نیست؛ چون به قسط و رفتار نیک دعوت کرده و از محکومات قرآنی است (ص ۲۵-۲۷).

نادرست بودن بازگشت جهاد ابتدایی به جهاد دفاعی

محمدحسین طباطبایی در استدلال به مطلق بودن وجوب جهاد با مشرکان، جهاد ابتدایی را به جهاد دفاعی بازگردانده است. به گفته او، از آنجا که توحید در فطرت انسان‌ها ریشه دارد و مشرکان به دلیل ظلم ظالمان یا در اثر جهل تحمیلی، از این حق محروم‌اند، بر مسلمانان لازم است هر شرکی را از بین ببرند؛ زیرا دفاع از حقوق فطری، چه بر محرومان از آن حقوق و چه بر دیگران واجب است (ص ۲۷-۲۹).

نویسنده که جهاد را نوعی تعامل مسلمانان با امت‌های دیگر برشمرده، این استدلال را قابل ارائه به جهانیان نمی‌داند. همچنین او این برداشت را در تعارض با دیدگاه قرآن می‌داند که انسان‌ها در پذیرش دین آزادند (ص ۳۱-۳۵). به گفته سروش، آیه لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ نشان‌دهنده آزادی انسان در پذیرش دین است و تفسیرهای دیگر از این آیه (مانند تفسیر آقای خوئی مبنی بر تفکیک میان آزادی و اختیار) قابل پذیرش نیست (ص ۳۸-۴۴).

بررسی روایات

سید ابوالقاسم خوئی قدس‌متیقن از روایات جهاد را جهادکردن با مشرکان می‌داند و بر مشروعیت جهاد ابتدایی با مشرکان استدلال می‌کند. چنان‌که برخی فقیهان نیز برای اثبات جهاد ابتدایی با مشرکان، به روایت حفص بن غیاث استناد کرده‌اند. ولی نگارنده روایت حفص بن غیاث را از جهت سند و دلالت ناتمام و قدس‌متیقن از روایات را مشروع بودن جهاد دفاعی می‌داند، نه جهاد ابتدایی با مشرکان (ص ۴۴-۵۳).

جهاد با اهل کتاب

خوئی با استناد به آیه ۲۹ سوره توبه، جهاد با اهل کتاب را تا هنگام مسلمان شدنشان یا پرداخت جزیه واجب دانسته است. ولی به نظر نویسنده، از آنجا که در آیه ۱۱۰ سوره آل عمران، بر ایمان واقعی برخی از اهل کتاب صحه گذاشته شده، کلمه «مِن» در آیه مورد بحث، تبعیضیه بوده و به قتال با همه اهل کتاب دستور داده نشده است.

به نظر برخی فقیهان، آیات قتال مطلق نیست، بلکه آیات دیگری آن را به موردی که کافران متعرض مسلمانان شوند، تقیید زده است. در مقابل، فقیهان دیگری بر این باورند که آیات قتال، ناسخ آن آیات مقید است و به همین دلیل، حکم جهاد با اهل کتاب نیز مطلق است. سروش محلاتی قول نخست را ترجیح داده و معتقد است آیات مقید قابل نسخ نیست؛ چون قتال با غیرمتجاوزان، مصداق اعتداء است.

نویسنده که گرفتن جزیه از اهل کتاب را تنها مربوط به اهل کتاب ساکن در دارالاسلام می‌داند، قتال با اهل کتابی که در دارالکفر هستند را بی‌دلیل قلمداد می‌کند (مادامی که به مسلمانان تعرض نکرده‌اند). همچنین او معتقد است، دارالکفر را نمی‌توان با زور و فشار به دارالاسلام تبدیل کرد (ص ۵۵-۶۳).

جهاد با بغات

ابوالقاسم خوئی بغات را به دو دسته تقسیم کرده است: ۱. شورش‌گران علیه امام معصوم؛ ۲. شورش‌گران علیه گروهی از مسلمانان. به باور خوئی، طبق آیه بغی، باید کسانی را که علیه مسلمانان شورش کرده‌اند، به اصلاح دعوت کرد و در صورت نپذیرفتن صلح، با آنان قتال کرد؛ اما از آنجا که اشخاص با شورش علیه امام از اسلام خارج شده، مهدورالدم می‌شوند، اینان مشمول آیه نیستند و باید بدون دعوت‌کردن آنان به اصلاح، با آنها جهاد کرد (ص ۶۵-۶۸).

به نظر سروش محلاتی، در اصطلاح قرآنی، باغیان گروهی از مؤمنان و در جرگه مسلمانان‌اند. او معتقد است، بغات تا زمانی که ناصبی نشده‌اند، مشمول ادله کفر و نجاست نبوده، کافر فقهی نیستند؛ چنان‌که امام علی (ع) نیز افرادی را که علیه او شورش کرده بودند، و حتی شامیان را برادران خود خواند؛ از این‌رو شورش‌گران علیه امام معصوم نیز مشمول آیه بغی‌اند و باید پیش از قتال با آنان، به مصالحه دعوت شوند. طبق نظر مؤلف که آیه بغی شامل باغیان می‌شود، به طریق اولی، باغیان علیه حاکم عادل غیرمعصوم را نیز دربرخواهد گرفت (ص ۷۳-۷۷).

شرایط وجوب جهاد

خوئی برای وجوب جهاد سه شرط بیان کرده است: ۱. مکلف بودن (اعم از داشتن عقل و بلوغ)، ۲. قدرت، ۳. مرد بودن. ابوالقاسم خوئی با استناد به سیره و روایت اصبع بن نباته، جهاد را بر زنان واجب نمی‌داند. به نظر نویسنده، روایت اصبع بن نباته از جهت سندی و دلالتی اشکال دارد و نمی‌توان به آن تمسک کرد. او با طرح این سوال که آیا جهاد بر زنان واجب نیست یا حرام است، برای هر دو احتمال شواهدی غیرقطعی بیان کرده است. به نظر نویسنده، حتی اگر جهاد برای زنان حرام باشد، در شرایط اضطراری ممکن است جهاد و آموزش دفاعی برای آنها واجب شود (ص ۸۱-۹۰).

به نظر سروش محلاتی، شرایط جهاد با شرایط تکالیف دیگر فرق دارد. اگرچه شرایط تکلیف در اموری مانند نماز و روزه تنها جنبه تعبدی دارد، اما در جهاد این شرایط تابع مقتضیات زمانی و مکانی است و امکان دارد حاکم اسلامی شرط سنی متفاوتی را برای جهاد قرار دهد؛ چنان‌که شرط بودن قدرت (قدرت جسمی، بدنی و مالی) باید متناسب با زمان و شرایط لحاظ شود و قدرت داشتن برای جنگ تن‌به‌تن در زمان گذشته، با قدرت داشتن برای جنگ در زمان کنونی متفاوت است. همچنین حاکم می‌تواند در حوزه اختیارات خود (منطقة الفراغ یا اعم از آن) شرایط دیگری را برای شرکت در جهاد قرار دهد (ص ۹۱-۹۴).

بررسی ادله مشروعیت جهاد ابتدایی در عصر غیبت

بیشتر فقهای شیعه جهاد ابتدایی را مشروط به حضور امام می‌دانند، اما سید ابوالقاسم خوئی آن را لازم نمی‌داند. او جهاد را از ارکان دین و عامل گسترش اسلام خوانده، معتقد است، اختصاص داشتن چنین واجبی به دوره‌ای خاص، با اهتمام ویژه قرآن به آن، سازگاری ندارد. اما نگارنده، ماهیت جهاد ابتدایی را تهاجمی قلمداد نکرده، بلکه آن را وسیله‌ای برای ایجاد فضایی آزاد جهت ارائه اسلام می‌داند (ص ۹۷-۱۰۰).

اگرچه نویسنده جهاد را بی‌هیچ تردیدی رکن دین دانسته، اما او نه جهاد تهاجمی، بلکه مطلق جهاد (اعم از دفاعی و تهاجمی) را از ارکان اسلام برمی‌شمارد. همچنین به نظر او،

دلیلی وجود ندارد که جهاد، عامل گسترش اسلام خوانده شود، بلکه چنین ادعایی یکی از اتهامات به دین اسلام است. نویسندگان در شش صفحه، آیات مربوط به جهاد را ذکر کرده، آیات جهاد را ناظر به شرایط تاریخی زمان نزول می‌داند که نمی‌توان آن‌ها را به حکم دائمی و فراتر از شرایط زمانی تعمیم داد (ص ۱۰۰-۱۱۰).

بررسی ادله عدم مشروعیت جهاد ابتدایی در عصر غیبت

برای دیدگاه مشهور (عدم مشروعیت جهاد ابتدایی) به اجماع، روایات و مشروع بودن گرفتن جزیه در عصر غیبت استدلال شده است. خوئی اجماع را غیرثابت دانسته و در فرض ثبوت، آن را مدرکی می‌داند (ص ۱۱۲). ولی از نظر او، با توجه به مشروع بودن اخذ جزیه از اهل کتاب در عصر غیبت، می‌توان بر جواز جهاد ابتدایی در این عصر استدلال کرد (ص ۱۲۵).

سروش محلاتی در بحث اجماع، با خوئی هم‌سو است و چنین اجماعی را قابل اثبات نمی‌داند (ص ۱۱۲). اما به نظر او، از آنجا که جواز گرفتن جزیه در عصر غیبت، اجماعی نیست، جایز بودن جهاد ابتدایی نیز قابل تردید خواهد بود (۱۲۵-۱۲۶).

اختصاص روایت سوید قلانسی به عصر حضور

اولین روایتی که نویسنده برای مشروعیت نداشتن جهاد ابتدایی در عصر غیبت بررسی کرده، روایت سوید قلانسی است. بر اساس این روایت، قتال بدون حضور امام مفترض الطاعه حرام است. خوئی علاوه بر نقد سند روایت، این روایت را در مقام نفی مشروعیت قتال خلفا می‌داند، نه تصمیم‌های معقول مسلمانان در عصر غیبت؛ از این رو اگر دین‌داران در عصر غیبت، برای اعتلای دین جهاد کنند، این روایت آن‌ها را نفی نمی‌کند (ص ۱۱۱-۱۱۶).

نگارنده اشکالی سندی خوئی را نمی‌پذیرد. او در دلالت روایت، با دیدگاه خوئی همراهی کرده و این روایت را همچون مقبوله عمر بن حنظله، ناظر به عصر غیبت نمی‌داند، ولی اشکال کرده که چرا خوئی در بحث جهاد، خلأ معصوم را با خرد جمعی پر کرده، اما در بحث ولایت فقیه، به صورت صریح تشکیل حکومت را به خرد جمعی نسپرده است. به گفته سروش، با دیدگاه صریح خوئی در بحث جهاد (که مهم‌تر از تشکیل حکومت برای اقامه حدود است) می‌توان دیدگاه او را در بحث تشکیل حکومت نیز به دست آورد. به نظر نویسنده، در قیام علیه دولت جائز نیز باید از امام مفترض الطاعه اذن گرفت، اما در جهاد دفاعی چنین اذنی لازم نیست (ص ۱۱۳-۱۲۰).

اختصاص روایت عبدالله بن مغیره به جهاد دفاعی

روایت دیگری که به آن استناد شده، روایت عبدالله بن مغیره است که طبق آن، تا قیام امام معصوم باید جهاد متوقف شود. خوئی این روایت را یک حکم موقت و ناظر به شرایط زمان امام (ع) می‌داند. اما نویسنده این دیدگاه خوئی را نپذیرفته، این روایت را مربوط به جهاد دفاعی، و نه جهاد ابتدایی قلمداد می‌کند (ص ۱۲۰-۱۲۵).

فلسفه اذن امام در جهاد

درباره اذن امام دو رویکرد فقهی وجود دارد: ۱. اذن دادن یا ندادن، حق شخصی امام است و به همین دلیل در گذشته برخی فقها که برای مصرف خمس اجازه‌ای از امام نداشتند، آن را دفن می‌کردند؛ ۲. اذن دادن وسیله‌ای برای رعایت احکام و مصلحت امت است. نویسنده، با پذیرفتن دیدگاه دوم، در موضوع جهاد، اذن امام را نه حق شخصی او، که برای تأمین مصلحت جامعه لازم می‌داند؛ چنان‌که معتقد است، در موضوع حکومت، بهترین راه برای حفظ مصلحت جامعه، واگذاری آن به امام است، ولی در زمان غیبت امور اجتماعی ضروری و تعطیل‌ناپذیر (مانند حکومت) که به الهامات غیبی نیاز ندارد، به فقیه عادل واگذار می‌شود (ص ۱۲۷-۱۳۹).

ولایت بر جهاد

برخلاف دیدگاه معمول فقیهان، که در عصر غیبت، ولایت بر جهاد را از شئون ولیّ امر می‌دانند، ابوالقاسم خوئی در بخشی از کتاب منهاج، مدیریت جهاد را به کارشناسان و در بخش دیگر، از باب حسبه آن را به فقیه واگذار کرده است. خوئی در تبیین عبارت دوم معتقد است، فقیه باید با کارشناسان مشورت کند و در صورت لزوم حکم جنگ صادر کرده، برای جلوگیری از هرج و مرج فرماندهی جنگ را شخصاً بر عهده گیرد (ص ۱۴۱-۱۴۲).

به گفته نویسنده، خوئی به نصوص باب ولایت فقیه اعتقاد ندارد و در صدد حل مسئله به طریق عقلانی است. به همین دلیل دیدگاه او با مشکل مواجه است؛ زیرا حکومت امری تخصصی است و فقیه بما هو فقیه، در باب اداره کشور، تخصص ندارد و دیدگاه او با غیرفقیه یکسان است. به نظر نویسنده تصمیم‌گیری نهایی از سوی فقیه بعد از مشورت کردن، اشکال این مسئله را برطرف نمی‌کند؛ زیرا فردی که تخصص ندارد، بعد از مشورت کردن عالم و متخصص نمی‌شود. همچنین به باور سروش، بین فقاقت و جلوگیری از هرج و مرج ارتباطی وجود ندارد. نویسنده که معتقد است، جهاد کردن بر مبنای مصالح ظاهری انجام می‌شود و نه بر مبنای مصالح واقعی، تشخیص کارشناسان را بر تشخیص فقیه مقدم می‌دارد. از این رو، سروش محلاتی، دیدگاه نخست خوئی را قابل دفاع و بیان دوم را ناصحیح می‌خواند (ص ۱۴۳-۱۵۷).

به گفته سروش، کسانی که با استناد به نصوصی مانند عمر بن حنظله، ولایت فقیه را پذیرفته‌اند، در باب ولایت بر جهاد دو مبنا دارند:

۱. فقیه باید با مشورت متخصصان (مانند شورای عالی امنیت ملی) تصمیم

نهایی را بگیرد. این مبنا با همان اشکال سابق روبه‌روست، چرا که ولی فقیه

پس از مشورت کردن، متخصص نمی‌شود.

۲. فقیه باید این امور را به متخصصان واگذار نماید، چنان‌که امام خمینی به همین

صورت عمل می‌کرد. به نظر نویسنده، این نظریه حکومت را از تمرکزگرایی و

فردیت دور می‌سازد، مشروط به آنکه میدان سیاست برای احزاب و گروه‌های

سیاسی، به صورت واقعی باز باشد (ص ۱۴۴-۱۴۶).

قیام علیه سلطان جائر

به نظر ابوالقاسم خوئی روایات قیام علیه سلطان جائر به بحث جهاد ارتباطی ندارد. اما نویسندگان با این استدلال که مبارزه با ظلم از دعوت به اسلام مهم‌تر است و نیز با این توضیح که قیام علیه سلطان جائر، جهاد دفاعی است و نسبت به جهاد ابتدایی اهمیت بیشتری دارد، این روایات را مرتبط می‌دانند. طبق این بیان، جهاد با کفار جایز نیست، چرا که در این احادیث از قیام علیه سلطان جائر (که مهم‌تر از جهاد با کافران است) نهی شده است. اما نویسندگان پس از بررسی، چنین نتیجه گرفته که در این احادیث تنها از اقدامات خشونت‌آمیز نهی شده است (ص ۱۵۹-۱۶۲).

نخستین روایت، صحیحہ عیص بن قاسم است که از نظر نویسندگان دلالت آن تمام نیست؛ چون در این روایت تنها شخصیت و انگیزه زید بن علی تأیید شده، ولی با توجه به شرایط زمان و مکان قیام، اصل قیام او مورد تأیید قرار نگرفته است. روایت دوم مرفوعه ربیع است که اشکال سندی دارد. نویسندگان احتمالات مختلفی را درباره مفاد حدیث ربیع مطرح کرده، و در نهایت دلالت آن بر جایز نبودن قیام را تأیید و از اشکالات آن پاسخ داده است. روایت سوم (مقدمه صحیفه سجاده) سند معتبری ندارد. برخی فقیهان با استناد به قید «مِثًا» در این روایت، معتقدند این روایت ناظر به قیام امامان و سادات نزدیک به ایشان است و قیام شیعیان را شامل نمی‌شود. ولی سروش این دیدگاه را همسو با غایتی که در روایت ذکر شده (خروج سفیانی) نمی‌داند و معتقد است، این روایت همه قیام‌های شیعیان را شامل می‌شود (ص ۱۶۲-۱۷۶).

مؤلف میان روایات امر به معروف و نهی از منکر و روایات ناهیه از قیام علیه سلطان جائر، نسبت‌سنجی کرده، معتقد است، این روایات تناقضی ندارند و روایات ناهیه از قیام، مصداقی را که امر به معروف و نهی از منکر در آنجا جایز نیست، بیان می‌کند. به گفته سروش محلاتی، رویکرد فقهی و عملی فقها مبنی بر درگیر نشدن با اربابان قدرت، به‌ویژه در شرایطی که ممکن است پیامدهای خطرناک و فسادآمیز به دنبال داشته باشد، تنها متأثر از روایات ناهیه از قیام علیه سلطان جائر نیست، بلکه آنها از روایات امر به معروف و نهی از منکر نیز تأثیر پذیرفته‌اند (ص ۱۷۷-۱۸۳).